شنبه ۲۵ مرداد ۱۴۰۴
شماره ۴۴۸۴
FARHIKHTEGANDAILY.COM
FARHIKHTEGANONLINE

دکتر ولایتی در دیدار با سفیر و نمایندهٔ انصارالله یمن:

یمن یک فرصت الهی برای امت اسلامی است

ابراهیم محمد الدیلمی، سفیر و نماینده جنبش انصارالله یمن در تهران با دکتر علی‌اکبر ولایتی، مشاور مقام معظم رهبری در امور بین‌الملل دیدار و گفت‌وگو کرد. در ابتدای این دیدار، آقای دیلمی سلام و مراتب احترام آقای عبدالملک الحوثی را به محضر مقام معظم رهبری رساند و در ادامه گفت: «ما بی‌صبرانه منتظر این ملاقات بودیم.» دیلمی تصریح کرد: «امروز پس از تجاوزات رژیم صهیونیستی و آمریکا به ایران، فرصت این دیدار فراهم شد و پیروزی قاطع جمهوری اسلامی ایران در این نبرد را که به برکت رهبری حکیمانه امام خامنه‌ای محقق شد، صمیمانه تبریک می‌گوییم.» وی افزود: «جمهوری اسلامی ایران سیلی محکمی به رژیم صهیونیستی و آمریکا زد و این پیروزی باعث شد دشمنان در محاسبات خود تجدید نظر کنند.»

سفیر یمن با اشـــاره به تحولات دو سال اخیر تأکید کرد: «مسئله فلسطین و غزه در کانون توجهات قرار گرفته است. رژیم صهیونیستی و آمریکا در منطقه روزبه‌روز شرورتر می‌شوند و ما نیازمند اقدامات هماهنگ‌تری برای مقابله با آن‌ها هستیم.» وی ادامه داد: «آنچه در فلسطین، لبنان و سوریه می‌گذرد ممکن است این تصور غلط را ایجاد کند که مقاومت در منطقه تضعیف شده، اما این تفکر کاملاً اشتباه است.»

دیلمی با اشاره به تغییر استراتژی دشمنان پس از ناکامی‌های نظامی اخیر تأکید کرد: «دشمنان که در میدان نبرد رو در رو با ایران شکست خوردند و به اهداف شوم خود دست نیافتند، اکنون به فشارهای سیاسی و اقتصادی روی آورده‌اند. همان‌گونه که شاهد هستیم، آن‌ها در پی خلع سلاح حزب‌الله لبنان و تضعیف حشدالشـــعبی در عراق هستند و با تشدید محاصره اقتصادی و جنگ روانی، سعی در تضعیف مقاومت دارند.» وی با تأکید بر عزم یمنی‌ها گفت: «ما مردم یمن تحت رهبری عبدالملک الحوثی راه مبارزه و مقاومت را تا پیروزی نهایی ادامه خواهیم داد.» دیلمی افزود: «ما آماده‌ایم کماکان و بیش از گذشته به محور مقاومت در لبنان و فلسطین و عراق کمک کنیم.» دیلمی گفت: «ما امیدواریم جبهه مقاومت حول محور جمهوری اسلامی ایران به رهبری حضرت آیت‌الله العظمی امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) هر روز گام‌های قوی‌تری در جهت تحقق اهداف اسلام و عزت مسلمانان بردارد.»

دکتر ولایتی نیز با تجلیل از مقاومت یمنی‌ها اظهار داشت: «شما مردم یمن از دوستان صدیق ما هستید و آنچه انجام داده‌اید در تاریخ معاصر بی‌نظیر است. یمن امروز یک فرصت الهی برای امت اسلامی است.» مشاور امور بین‌الملل مقام معظم رهبری بر اهمیت ادامه همکاری‌های استراتژیک در جبهه مقاومت تأکیـــد کرد. در پایان این دیـــدار، دو طرف به بحث و تبادل نظر درباره آخرین تحولات منطقه و راهکارهای تقویت هماهنگی‌های جبهه مقاومت پرداختند و بر عزم راســـخ خود برای مقابله با توطئه‌های دشمنان و حفظ وحدت جبهه مقاومت تأکید کردند.

مهار بازی بزرگ در قفقاز جنوبی

حسام‌الدین نعمتی
پژوهشگر مدیریت بازرگانی دانشگاه شهید بهشتی

توافق اخیر میان جمهوری ارمنستان و جمهوری آذربایجان به میانجی‌گری آمریکا بر سر ایجاد کریدور زنگزور (مسیر ترامپ) را نمی‌توان صرفاً به‌منزله یک ابتکار ترانزیتی محدود تفسیر کرد؛ بلکه باید آن را حلقه‌ای از سلسله تحرکات ژئوپلیتیکی نوین دانست که غایت آن، بازآرایی توازن قوا در قفقاز جنوبی و تضعیف حیطه نفوذ ســـنتی روسیه است. این اقدام، با ماهیتی نهفته در ذیل ادبیات صلح اقتصادی و اتصال منطقه‌ای، درحقیقت واجد مؤلفه‌هایی اســـت که به‌طور بالقوه بستر نفوذ امنیتی، اطلاعاتی و حتی نرم‌افزاری بازیگران فرامنطقه‌ای را تا مجاورت جغرافیایی مرزهای شمالی جمهوری اسلامی ایران فراهم می‌آورد. از دیدگاه منافع ملی ایران، چنین تحولاتی حائز دو پیامد کلان است: نخست، ارتقای قابلیت رصد و اشراف اطلاعاتی محور غربی - عبری بر عمق راهبردی شمال ایران و حوزه قفقاز جنوبی. دوم، تهدید عملی به حاشیه‌رانی نقش تاریخی ایران به‌عنوان گره ترانزیتی میان شرق و غرب منطقه.

الزامات سیاستی در برابر کریدور

در شرایط کنونی، هماهنگی ایران و روسیه در قبال کریدور زنگزور باید به‌عنوان یکی از الزامات بنیادین سیاستی مدنظر قرار گیرد. این هماهنگی نه‌تنها باید مبتنی بر جلوگیری از اجرای طرح‌هایی باشـــد که به زیان موازنه قوا در قفقاز جنوبی و موقعیت ترانزیتی و امنیتی تهران است، بلکه باید تضمین کند که حتی در صورت راه‌اندازی این کریدور، هیچ‌گونه دخالت یا حضور مستقیم و غیرمستقیم ایالات متحده و ناتو در آن مجاز نباشد. اعلام و پیگیری این شرط راهبردی، با اجماع و هماهنگی کامل با مسکو ضروری است. تحقق این هدف نیازمند اقناع راهبردی روسیه، بهره‌گیری از ظرفیت‌های دیپلماتیک و امنیتی مشترک و ارائه طرح‌های جایگزین برای مســـیرهای ترانزیتی منطقه است تا جذابیت هرگونه سناریوی غربی - عبری برای طرف‌های ذی‌نفع به حداقل برسد.

اتخاذ رویکردهای صرفاً واکنشی یا شعارهای تقابلی بدون پشتوانه عملیاتی، نه تنها کارآمد نخواهد بود، بلکه می‌تواند دستاویزی برای حضور پررنگ‌تر غرب در منطقه شـــود. مواجهه مقتدرانه در این بستر، مستلزم فعال‌سازی دیپلماسی راهبردی و اقتصادی با ایروان است. ارائه بسته جامع جایگزین ترانزیتی متشکل از تخفیف‌های تعرفه‌ای، سرمایه‌گذاری در محورهای شمال-جنوب ارمنستان و تسهیل دسترسی آن به بنادر جنوبی ایران، می‌تواند در قالب یک موافقت‌نامه مشارکت ترانزیتی فراگیر جایگاه ایران را در معادله جدید تحکیم کند. از سوی دیگر، توسعه زیرساخت‌های لجســـتیکی و ترانزیتی در چهارچوب کریدور شمال-جنوب، به‌ویژه از طریق اجرای پروژه اتصال مستقیم منطقه خودمختار نخجوان به شبکه ریلی و جاده‌ای جمهوری اسلامی ایران، می‌تواند نقش کلیدی در بهبود وضعیت ترانزیتی منطقه ایفا کند. این اتصال، با کاهش هزینه‌ها و زمان حمل‌ونقل کالا، نه‌تنها جریان کالا و مسافر را تسهیل می‌کند، بلکه امکان استفاده گسترده‌تر جمهوری آذربایجان و به‌ویژه نخجوان از مسیرهای ترانزیتی ایران و دسترسی آن‌ها به خلیج فارس را فراهم می‌آورد. چنین اقدامی فرصتی ارزشمند برای جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی، افزایش درآمدهای ترانزیتی و ارتقای جایگاه ایران در شبکه‌های حمل‌ونقل بین‌المللی محسوب می‌شود. این روند می‌توانـــد به تقویت روابط اقتصادی دوجانبه انجامیده و موازنه قدرت ترانزیتی منطقه را به نفع تهران تغییر دهد؛ به‌گونه‌ای که ایران نقشی محوری‌تر و اثرگذارتر در شبکه‌های ترانزیتی شرق-غرب و شمال-جنوب ایفا کند.

همچنین لازم اســـت ایران با بهره‌گیری از ظرفیت دیپلماسی فعال اقتصادی، توافق‌نامه‌های ترجیحی تجارت آزاد با کشورهای حوزه قفقاز، به‌ویژه همسایگان شمالی شامل ارمنستان، آذربایجان و ترکمنستان را دنبال کند. هم‌زمان، ایجاد سازوکارهای مشـــترک برای تسهیل ترانزیت کالا ازجمله هماهنگی گمرکی، تبادل اطلاعات هوشمند و رفع موانع غیرتعرفه‌ای، می‌تواند انگیزه‌های اقتصادی قدرتمنـــدی برای طرف‌های ذی‌نفع ایجاد کند که در بلندمدت منجر به تثبیت جایگاه ایران به عنوان هاب ترانزیتی منطقه‌ای شود.

در بُعـــد نرم‌افزاری و جنگ روایت‌ها، راه‌اندازی کمپین‌های چندزبانه (ارمنی، روسی و انگلیسی) برای تبیین آثار حاکمیتی و ژئوپلیتیکی توافق زنگزور و برگزاری نشست‌های علمی مشترک با عناوینی همچون «امنیت پایدار و توسعه بومی»، می‌تواند افکار عمومی و نخبگان را به سوی الگوهای بومی و غیروابسته سوق دهد. در این میان، تأسیس یک کارگروه سه‌جانبه امنیت کریدورهای شمالی میان ایران، روسیه و ارمنستان، همراه با آغاز گفت‌وگوهای تاکتیکی با ترکیه جهت جلوگیری از نظامی‌سازی این مسیر توسط ناتو، از الزامات موازنه‌ساز محسوب می‌شود. در ادامه، این سازوکار می‌تواند به تشکیل «ائتلاف امنیت کریدورهای منطقه‌ای» با مشارکت سایر کشورهای منطقه بینجامد؛ ائتلافی که با انعقاد «پیمان حفاظت کریدورها» برای محافظت از زیرساخت‌های حمل‌ونقل، هزینه هرگونه تهدید یا تغییر کاربری مسیرها را برای بازیگران ثالث به‌طور معناداری افزایش می‌دهد. در حوزه امنیتی و دفاعی، توجه ویژه به ایجاد کمربند هوشـــمند مرزی در طول رودخانه ارس، به‌عنوان خط مرزی حســـاس بین ایران و همسایگان شمالی، از اهمیت راهبردی بالایی برخوردار است. این کمربند هوشمند، مبتنی بر فناوری‌های پیشرفته از جمله پهپادهای شناسایی مجهز به دوربین‌های بادقت بالا، حسگرهای زمینی پیشرفته که قادر به تشخیص حرکات مشکوک و تغییرات محیطی هستند و همچنین سیستم‌های دید در شب که امکان پایش مستمر حتی در تاریکی مطلق را فراهم می‌کنند، طراحی می‌شود. هدف این سامانه، ایجاد نظارت لحظه‌ای و بی‌وقفه بر تحرکات و تغییرات احتمالی در مرز هاست تا در کوتاه‌ترین زمان ممکن نسبت به تهدیدات احتمالی پاسخ داده شود. درنهایت، تعیین و اعلام خطوط قرمز امنیت ملی با صراحت و شفافیت - ازجمله ممنوعیت تغییر کاربری کریدور به پایگاه نظامی یا زیرساخت جاسوسی غربی - باید در کنار نمایش بازدارندگی همچون برگزاری رزمایش‌های هدفمند با مشارکت روسیه در مجاورت مرزها پیگیری شـــود. این اقدامات، مشروط بر تبیین ماهیت صرفاً دفاعی آن‌ها برای جامعه بین‌المللی، می‌تواند پیام قاطع ایران را به طرف‌های ذی‌نفع منتقل کند.

اقدامات پیشنهادی برای جلوگیری از تکرار سناریوهای مشابه

جهت پیشـــگیری از تکرار سناریوهایی مشـــابه زنگزور که می‌تواند جایگاه ژئوپلیتیکی و ترانزیتی ایران را تضعیف کند، نخستین اقدام ایجاد «ستاد هماهنگی امنیت و ترانزیت ملی» تحت نظر شورای عالی امنیت ملی است. این ستاد، با حضور نمایندگان وزارت امور خارجه، وزارت راه و شهرسازی، ستاد کل نیروهای مسلح، گمرک، سازمان بنادر و کشتیرانی و بخش خصوصی، وظیفه پایش دائمی تحولات ترانزیتی منطقه، تحلیل سناریوهای تهدید و ارائه واکنش‌های سریع را بر عهده خواهد داشت.

در گام بعد، انعقاد موافقت‌نامه‌های الزام‌آور با کشورهای همســـایه و شـــرکای کلیـــدی ضـــروری است. ایـــن موافقت‌نامه‌هـــا بایـــد شـــامل بندهایی روشـــن در خصـــوص ممنوعیـــت اســـتفاده نظامـــی یـــا امنیتی از مســـیرها، ایجاد مکانیســـم حـــل اختـــلاف فـــوری و پیونـــد دادن منافـــع اقتصـــادی طـــرف مقابل بـــه پایداری مســـیرهای عبوری از ایران باشـــد تا انگیزه تغییر مســـیر یا دور زدن ایران کاهش یابـــد. ســـرمایه‌گذاری فـــوری در توســـعه کریدورهـــای جایگزیـــن تحت کنترل و مدیریـــت ایـــران نیـــز از اولویت‌هـــای حیاتـــی اســـت. تکمیل ســـریع خـــط ریلی رشت-آســـتارا، توســـعه مســـیر ریلی چابهار-ســـرخس بدون وابســـتگی به خاک کشـــورهای ثالـــث و ایجاد مســـیرهای جـــاده‌ای و ریلی مـــوازی در جنوب ارس، می‌توانـــد موقعیـــت ایـــران را به‌عنـــوان مســـیر امـــن و مســـتقل تقویت کند.

در حوزه نرم و اقتصادی، برندسازی ایران به‌عنوان هاب لجستیکی بین‌المللی و ارتقای کیفیت خدمات ترانزیتی، نقشی کلیدی در افزایش سهم کشور از تجارت جهانی دارد. این برندسازی باید بر مزیت‌های جغرافیایی، امنیت مسیر، سرعت خدمات و شفافیت فرایندها تأکید کرده و تصویری قابل اعتماد و رقابتی از ایران در ذهن فعالان حمل‌ونقل جهانی ایجاد کند. در این مسیر، اقداماتی نظیر کاهش زمان ترخیص کالا به کمتر از ۲۴ ساعت در کریدورهای اصلی، ایجاد «پنجره واحد ترانزیتی» برای حذف بروکراسی‌های زائد و تبلیغ فعال مسیر ایران در رویدادها و رسانه‌های بین‌المللی حمل‌ونقل، می‌تواند جایگاه کشور را به‌طور چشمگیری ارتقا دهد. همچنین، تضمین مالی و پوشش بیمه‌ای مسیرهای کلیدی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. با همکاری شرکت‌های بیمه بین‌المللی و ایجاد «صندوق ملی تضمین ترانزیت»، می‌توان ریسک‌های سیاسی، امنیتی و عملیاتی را برای مشتریان خارجی به حداقل رساند و اطمینان‌بخشی بلندمدت ایجاد کرد. این امر نه‌تنها اعتماد شـــرکای خارجی را افزایش می‌دهد، بلکه به برندسازی پایدار ایران به‌عنوان مسیر امن، سریع و بدون وقفه کمک می‌کند.

بندبازی، کلید بازگشت نیست

ادامه از صفحه یک

دوم: نظم منطقی نطق

ویژگی مهم این نطق حفظ یکپارچگی از دقیقه اول تا آخر آن اســـت. گوینده نشان می‌دهد نظم ذهنی فوق‌العاده‌ای دارد و می‌تواند با درجه موفقیت قابل توجهی استدلال خودش را سازماندهی کند. چرا این ویژگی مهم است؟ چون در صحنه سیاسی کنونی، سیاست داخلی ما از ضعف تریبون‌های رسمی برای بیان و تبیین موضوعات برای افکار عمومی رنج می‌برد. فارغ از اینکه موافق یا منتقد و مخالف متن صحبت‌های روحانی باشیم، صورت‌بندی قوی و دقت گوینده قابل انکار نیست.

سوم: اشارهٔ معنادار به مؤلفه‌های قدرت ملی

روحانی برای شـــرح و بسط ایده خودش مقدمات مهمی گفته است. یکی از آن‌ها همان تصریح بر هدف واقعی دشمن و بهانه‌جویی درباره برنامه هسته‌ای ایران است. دیگر اینکه سازمان رزم ایران و به طور مشخص ساختار نیروهای مسلح کشور دچار خلل نشد و بلافاصله توانست به تجاوز دشمن پاسخ بدهد و نیز حفظ آنتن تلویزیون در زمان حمله صهیونیست‌ها و اشاره به حرکت مهم مجری سیما و حتی تشکر از تدبیر مســـئولان و البته همراهی مردم با حاکمیت و ظهور انسجام ملی که خلاف خواســـت دشمن صهیونیستی بود؛ از جمله این موارد است. این عناصر با دقت از طرف گوینده، سازمان بحث را شکل می‌دهد تا به مخاطب یادآوری کند کسی که در حال تجزیه‌وتحلیل است، درون ساختار قدرت قرار دارد و اتفاقاً به هسته مرکزی قدرت نزدیک است.

چهارم: فاصله‌گذاری با ادبیات رسمی در تحلیل آینده

حسن روحانی اما نمی‌خواست همین حرف‌ها را بزند و تکراری باشد. او می‌خواست به‌فضای سیاسی ایران این پیغام را بدهد که همچنان درون نظام سیاسی تعریف می‌شود و ایده‌هایی برای برون‌رفت از شرایط فعلی دارد. ایده‌های او شاید تکراری و از سوی خودش مصرف‌شده باشد؛ اما با توجه به اتمسفر سیاسی فعلی شاید آن‌چنان که برخی تصور می‌کنند بدون فایده و تیر مشـــقی نباشد. روحانی به‌خوبی می‌داند ایده‌های اصلاحی آن‌چنان که موسوی در بیانیه دستوری اخیرش مطرح کرده، فقط به درد چند برنامه بدون مایه اینترنشنال می‌خورد و ایده‌های فضایی آن‌چنان که معمولاً احمدی‌نژاد و افراد نزدیک به او مطرح می‌کنند حتی همان کاربرد را هم ندارد. پس او با تمرکز بر یک چهارچوب تحلیلی دقیق ضمن توصیف شکست دشمن اسرائیلی و آمریکایی و مکر آن‌ها در بهانه‌جویی هسته‌ای، مسائلی را به‌عنوان سرفصل‌های اصلاح و راه خروج از بن‌بست طرح می‌کند. این ایده‌ها متمرکز بر «فاصله‌گذاری کنترل شده» با حاکمیت است به‌طوری که هم درون گفتمانی محسوب شود، هم دلسوزانه جلوه کند و هم با بدنه اجتماعی ارتباط بگیرد. اما آیا این کلان ایده روحانی برای او و آینده سیاسی‌اش کارایی دارد؟

چالش بدون حل روحانی؛ دو خط این جوی آب، موازی نیست

روحانی چالش اول خودش را درست تشخیص داده است. او می‌داند حاکمیت بعد از دو بار تأیید صلاحیت در انتخابات سال‌های ۹۲ و ۹۶ اعتمادش را به او از دست داده است. روحانی سال‌ها دبیر شورای عالی امنیت ملی بود. او در روز تاریخی ۲۳ تیر ۷۸ علیه دانشگاه سخنرانی کرد و نمادی از جریان سیاسی درون حاکمیت بود. او از ابتدای انقلاب یک نیروی سیاسی با رده امنیتی بالا محسوب می‌شد؛ ولی برای گرفتن و حفظ کرسی ریاست جمهوری راه دیگری رفت. آن‌چنان با سرعت رفت که در انتخابات ۹۶ سطح نزاع و رادیکال کردن فضای سیاسی ایران را جابه‌جا کرد. روحانی می‌داند برای بازگشت ابتدا باید خودش را درون حاکمیت بازسازی کند و برای همین در نیمه اول نطق‌اش با ادبیاتی صریح و کوبنده شکست دشمن را توضیح می‌دهد ولی خیلی زود به پوزیشن منتقد می‌رود و با نیش و کنایه دستگاه امنیتی و نیروهای مسلح و حاکمیت را می‌نوازد. روحانی در گوشه‌ای از سیاست گیر کرده است که برای خروج از آن نیروی درونی زیادی نیاز است. بازسازی رابطه با حاکمیت به دلیل ضربات پی‌درپی سابق او به حسن اعتماد پیشین با مواضع نیش‌دار علیه ستون فقرات امنیت ایران در معرکه کنونی ممکن نیست. چنانکه اگر مسئله دستگاه امنیتی همین باشد که او می‌گوید، حسن روحانی دست‌کم یکی از کارگردان‌های این فیلم بد است و ژست فراستی طور به هر کسی بیاید به روحانی نمی‌آید! ضمناً اگر آن‌چنان که او در مقدمه می‌گوید ایران همچنان در خطر دست‌درازی دشمن کینه‌توز است و روحانی خودش را در مقام یک صاحب‌سخن رسمی و با مقام درجه بالایی می‌داند، این‌گونه سخن گفتن با کدام عقل جور در می‌آید. نقد ارکان مختلف حکومت منعی ندارد؛ ولی عناصر قدرت ملی در حالی که در میانه کارزار پیچیده‌ای هستند نمی‌توانند توسط رئیس جمهور اسبق لگدکوب شوند.

این‌گونه سیاست‌ورزی روحانی نشان می‌دهد او و دوستان و مشاوران و ملازمانش داستان را تا نیمه خوانده‌اند. اگر رابطه سرد روحانی با حاکمیت به‌خاطر حدنگه‌نداشتن او در دوران ریاست جمهوری ۸ ساله بود، تصویر منفی اجتماعی از روحانی به‌خاطر ناکارآمدی دولتش و نگاه بالا به پایینش به مردم بود. پس ایده بازگشت روحانی به سیاست رسمی اگر با همان نشانه‌های انتخابات ۹۶ همراه شود، نه درمان سردمزاجی پیش گفته است نه درمان بدبینی اجتماعی.

روحانی به نیکی می‌داند راهی در بیرون از نظم سیاسی فعلی ندارد. پس ایده‌های رادیکال سمّ مهلک برای اوست. همان‌طور که دولت دوم روحانی در باتلاقی فرورفت که خودش در انتخابات سال ۹۶ ساخته بود. نشانه‌های مهمی در ماه‌های پس از آن انتخابات رخ‌نمایی کرد و آن تو به مدافعان انتخاباتی از حمایت سابق بود. تیم آقای روحانی حتماً رفتار اصلاح‌طلبان و سلبریتی‌ها در نیمه دوم سال ۹۶ در خاطرشان هست. آن رفتار هیچ معنایی جز پشیمانی نداشت.

مغلطه‌هایی مثل «اگر دلسوزی نسبت به دیگران منتهی شود به خانمان‌سوزی برای ملت ایران» برای دالان انتخابات راه‌گشا بود؛ اما برای شرایط فعلی روحانی و ایران خیر. این جملات برای سالن شیرودی و ایامی که ماکتی از «کلید» به روحانی می‌دادند شورآفرین است؛ ولی حالا که دیکته نوشته شده و دولت او پر از غلط در پیشـــگاه ماست و نظام سیاسی در میانه کارزار دفاع ملی است، بعید اســـت جوابگو باشد. چه آنکه تصویر منفی از او در حاکمیت را تقویت می‌کند و از آن طرف مشـــکل روحانی درباره تصویر سیاه اجتماعی از دوران دولتش را هم پاک نمی‌کند.

توهم در برابر توهم

ادامه از صفحه یک

وجه دیگر توهمی بودن صاحبان ایده مذاکره این است که فکر می‌کنند این ایران است که باید کاری بکند درحالی که عمده مسئله خواست و اقدام طرف مقابل اســـت. درحالی که برای طرف آمریکایی جنگ و مذاکره یکی است و از هر دو تسلیم ایران را می‌خواهد و هیچ نشانه و پالسی از رفع تحریم نیز از خود نشان نمی‌دهد، اصرار مدام بر مذاکره به‌عنوان تنها راه‌حل شبیه ماجرای خواستگاری است که وقتی از خواستگاری برگشت از او پرسیدند که نتیجه چه شد؟ و او گفت ۵۰ درصدش حل است، فقط مانده نظر طرف مقابل. اما وجه توهمی ایده طرف مقابل دقیقاً حرف‌هایی است که به‌عنوان راه‌حل بیان می‌شـــود؛ مثل صادرات صیفی‌جات به روسیه تا مرز یازده میلیارد دلار که حتی در عدد نیز غلط است و برآوردها نشان می‌دهد کل واردات روسیه از صیفی‌جات یک‌دهم این عدد است. وضعیت آبی کشور که این روزها برای همگان محسوس است، عمق راهبردی این توهم را در صادرات یازده‌میلیاردی صیفی‌جات به روسیه به‌عنوان راه‌حل داخلی نشان می‌دهد.

یکی از نتایج نزاع کنونی توهم در برابر توهم، گسترش اجتماعی این منازعه در ســـطح نیروهای سیاسی و بدنه اجتماعی هوادار دو طرف نزاع است که موجب می‌شود عملاً صحنه اجتماعی و سیاسی و رسانه‌ای به تولید و بازتولید این توهم در حکمرانی تبدیل شود. پیامد این نزاع توهم در برابر توهم نه‌تنها باری از دوش مســـائل کشـــور بر نمی‌دارد، بلکه به مزمن شدن مشکلات، فرسایش دستگاه حکمرانی و تولید یأس و ناامیدی در بهبود امور می‌انجامد.